

روابط ایران و لهستان در طی قرون

روابط جدی و حقیقی ایران با لهستان از زمان دولت صفوی شروع میشود . یعنی در حدود چهارصد سال پیش . این روابط را از چهار نقطه نظر می توان مورد مطالعه قرار داد ۱- روابط سیاسی ۲- روابط اقتصادی ۳- روابط دینی ۴- روابط فرهنگی .

در مورد روابط سیاسی اولین ردپائی که بنظر میرسد در قرن ۱۵ سال ۱۴۷۴ است که فرستاده ایتالیائی آمبرواز کنتارینی از ایران از طریق لهستان مراجعت میکند و برای پادشاه لهستان کازیمیریا ، گلون هدایائی از طریق پادشاه ایران می آورد بغلاوهی نامهای راجع به همکاری علیه سلطان محمد دوم پادشاه عثمانی که بتازگی قسطنطنیه را بتصرف آورده بود . (۱۴۸۱-۱۴۵۱)

در ۱۵۱۶ در زمان سلطنت زیگموند اول در لهستان پیر کشیش مارونیت از لیبسان بطرف لهستان و مجارستان حرکت میکند در حالی که حامل نامه هائی است از طرف پادشاه ایران در مورد دفع ترکها و او ماموریت دارد که به تمام کشورهای اروپای شرقی سر بزند و همکاری آنها را علیه ترکها برانگیزد و قراردادهائی در این زمینه تهیه کند . اما روابط بسیار جدی بین ایران و لهستان از زمان اتین باتوری پادشاه لهستان شروع میشود . بعد از مرگ آخرین پادشاه سلسله یا گلون زیگموند دوم کشور لهستان و قلمرو لیتوانی با هم متحد شدند و تشکیل دولت فدرالی را دادند این دولت اگر چه جمهوری خوانده میشد ولی هر یک شاه انتخابی خود را داشتند اتین باتوری شاهزاده هنگری جزو یکی از پادشاهان بسیار مشهور این عصر است ، او با خواهر آخرین پادشاه یا گلون ازدواج کرد و بعد از اینکه ایوان مخوف را شکست داد و شهرهای لهستان را از نو بدست آورد با پاپ وقت نقشه ای علیه ترکها تنظیم کرد و درصدد برآمد که جنگ بزرگی علیه آنها براه اندازد ترکیه ای که از عهد سلطان سلیمان دوم تمام اروپا را تهدید میکرد و مخصوصا " لهستان را و برای پی گیری این مقصود رسولانی نزد پادشاه وقت ایران فرستاد .

متأسفانه این پادشاه پس از ده سال سلطنت فوت کرد و نقشه‌های او عملی نشد اما روابط ایران و لهستان گسیخته نشد و در عهد جانشین او زیگموند سوم که از طرف مادر از خانواده یاگلون بود در عهد شاه عباس بزرگ از سر گرفته شد. در این زمان شخصی با اسم سفرومور اتویچ از طرف پادشاه لهستان بدربار پادشاه ایران فرستاده شد ولی چنانکه خواهیم دید این مأموریت بیشتر یک مأموریت تجارتنی بود تا سیاسی.

چند سال بعد روبرت شرلی برادر آنتوان شرلی و توماس پول سازمان دهنده ارتش ایران در زمان شاه عباس بزرگ ایران را در تاریخ ۱۶۰۸ در ماه فوریه ترک گفتند آنها از مسکو و لهستان گذشتند و روبرت شرلی در شهر کراکو پایتخت قدیمی لهستان که در تاریخ این کشور همان خصوصیت را دارد که شهر اصفهان در ایران بوسیله پادشاه لهستان زیگموند سوم محترمانه پذیرفته شد و نامه‌های شاه عباس را تقدیم زیگموند سوم کرد. سپس سفر پر زحمت خود را ادامه داد در حالی که زنش را که از نژاد ایرانی و دختر اسماعیل خان رئیس چربک‌های ایرانی بود در لهستان بجای گذاشت. این زن در لهستان تا سال ۱۶۱۰ باقی ماند و نیز میدانیم که در زمان سلطنت زیگموند سوم و در هنگام سلطنت لادیسلاس چهارم (۱۶۴۸ - ۱۶۳۲) پسر و جانشین زیگموند سوم دولت لهستان در صدد برآمد روابط دوستانه‌ای را بین لهستان و ایران از سر بگیرد زیرا این پادشاه نیز مانند اتین باتوری نقشه جنگی علیه ترک‌ها را در سر می‌پرورانید.

در سال ۱۶۳۹ تثوفیل کنت، ستراسیورگ که از نژاد ساکسون بود بعنوان مأمور سیاسی از طرف دولت لهستان بایران می‌رود و نامه‌هایی از جانب لادیسلاس چهارم تقدیم پادشاه ایران میکند. چنانکه میدانیم این شخص در هنگام مراجعت از ایران در داغستان نزدیک دربندکشته شد و شاه ایران کشندگان او را بشدت تنبیه کرد. در سالهای ۱۶۴۴-۱۶۴۰ شخصی بنام میرزا موسی یک بین اصفهان و ورشو بعنوان پیک سیاسی رفت و آمد میکرده است و نامه‌های این دو پادشاه را بهم می‌رسانده است. چند سال بعد از طرف همین پادشاه میشل ایلینیچ یکی از اشراف لهستان راهی ایران میشود. این شخص از طرف پادشاه لهستان مأموریتی سیاسی داشت. در مورد این اطلاع ما باید سپاسگزار در گزارشی باشیم که در سال ۱۸۶۵ بوسیله گیلل مویرشه منتشر شد. در این گزارش چنین نوشته شده است: که در سال ۱۶۴۵ یک عده از نمایندگان ونیز و همچنین سفیر ونیز در ایران ژان تیبولی بلهستان آمدند. این شخص اخیر از طرف ونیز مأموریت داشت که با پادشاه لهستان در مورد فرستادن سفیری از طرف این دولت بایران گفتگو کند و همچنین مأمور بود که در مورد فرستادن لشکری از طرف سه دولت ایران، لهستان و ونیز علیه ترک‌ها با پادشاه لهستان

وارد گفتگو شود . دولت لهستان پیشنهادات دولت ونیز را قبول کرد و شخصی بنام اسلیخ را بعنوان سفیر لهستان بدربار ایران فرستاد این شخص در دوم اکتبر ۱۶۴۸ عازم ایران شد همراه با ۲۴ نفر از اشراف لهستان . در ۱۰ دسامبر همین سال این سفیر با همراهان خود به مسکو رسیدند سپس در دوازدهم ژانویه ۱۶۴۷ این هیئت از مسکو حرکت کردند و آهسته راه می پیمودند تا به کازان رسیدند و در آنجا به جهت سرمای شدید و همچنین تهدید حمله تاتار توقف کردند و سپس در سوم ماه مه آنها از طریق ولگا حرکت کردند و در ۲۲ این ماه به استراخان رسیدند و در آنجا تا هفتم ماه ژوئن منتظر کشتی شدند و عبور از دریای خزر در حدود یکماه طول کشید و در بیست و سوم ژوئیه به شیروان رسیدند و خان شیروان آنها را با محبت پذیرفت و سپس از راه اردبیل و زنجان به قم آمدند و در اینجا سفیر لهستان مریض شد و بدین جهت او و همراهانش زودتر از ۵ سپتامبر نتوانستند خود را بکاشان برسانند و بالاخره در ۱۵ سپتامبر به مقصد رسیدند یعنی باصفهان. در دروازه اصفهان فرستادگان شاه آنها را پذیرا شدند و قصری مخصوص برای اقامت آنها در نظر گرفته شد و برای ایشان خوانی گسترده و در ظروف طلا با آنها غذا دادند سفیر لهستان که در قم مریض شده بود در اصفهان وضع مزاجیش بدتر شد و چون مرگ را نزدیک دید فرستادگان شاه را نزدیک خود خواست و با آنها گفت چون خداوند مرا بدنای دیگری می طلبد شما" اراده شاه خود را نمی توانم انجام بدهم و از این جهت بجای خویش پردومی نیکس آنتوان دوفلاندر را بعنوان سفیر برمی گزینم و چند روز بعد یعنی در هفت اکتبر ۱۶۴۷ جهان را بدرود گفت و روز بعد با تشریفات باشکوهی در کلیسای پدران کارول بخاک سپرده شد . در ۱۷ اکتبر کیش دومی نیکس بوسیله شاه عباس دوم پذیرفته شد (۱۶۶۶-۱۶۴۱) اعلیحضرت خیلی اظهار علاقه به سفیر گذشته و شاه لهستان و سیاست این کشور کرد .

در آرشیوهای ونیز گزارشی راجع به این مسافرت هست و مطابق این گزارش درمی یابیم که این کشیش ایران را در تاریخ ۱۶۴۷ ترک میکند و سپس به اسمولنسک میرود و از آنجا در ۸ فوریه بکراکو میرسد . در ۱۳ فوریه او نامه شاه را در نشستی رسمی خدمت پادشاه لهستان تقدیم میکند . در این نامه شاه ایران پادشاه لهستان را از حسن نیت خود در مورد اتحاد با پادشاه لهستان علیه ترکها مطمئن می سازد و اظهار امیدواری میکند که در جنگ بر ترکها پیروز شود . معذالک نقشه های لادیسلاس چهارم هیچکدام اجرا نشد زیرا این پادشاه بزودی جهان را بدرود گفت (سال ۱۶۴۸) و سپس طوفانی مهیب لهستان را در بر گرفت این طوفان جنگ ویران کننده ای بود از طرف قزاقها - سوئد - مسکو و لهستان را بویروانی کشید . بعد از لادیسلاس چهارم جانشین او ژان دوم گازیمر (۱۶۶۸ - ۱۶۴۸)

و جانشینش میشل کوری بوت ویسینو ویتسکی چنانکه ژان سوم سوبیسکی (۱۶۹۶ - ۱۶۷۴) شکست دهنده ترکها در وین (۱۶۸۳) روابط نزدیکی را با ایران از سر گرفتند. در این هنگام شاه عباس دوم و پسرش شاه سلیمان صفوی در ایران سلطنت میکردند (۱۶۹۴-۱۶۶۶) ما نام فرستاده شاه لهستان را بدربار شاه عباس دوم نیز میدانیم این شخص بوهدان (۱) گروذبیتسکی نامیده میشد که ژان کازیمیر او را با عده‌ای در سال ۱۶۶۸ بایران فرستاد یعنی آخرین سال سلطنتش.

در زمان سلطنت ژان سوم سوبیسکی (۲) تقریباً یازده سفیر مخصوص از لهستان بدربار پادشاه ایران فرستاده شدند اینک نام عده‌ای از آنها - ۱ - سرهنگ بوهدان گروذبیتسکی که در اصفهان بعنوان سفیر چندین سال توقف کرد همچنین کاپیتان زاگروسکی و در سال ۱۶۸۲ کنت سوسکی نامی از طرف دولت لهستان باصفهان فرستاده شد و نیز شخصی با نام ژان کنت دوسیری این شخص از اهالی سوریه بود که از کشور پرتقال به لهستان آمده بود و بعنوان نماینده سیاسی لهستان سه مرتبه در اصفهان اقامت گزید و در سال ۱۶۸۹ درگذشت و در ۱۸۹۰ از طرف پادشاه لهستان شخصی بنام رادونسکی باصفهان کسبل شد و در ۱۶۹۱ یک نفر ارمنی لهستانی بنام سیمون پترویچ . معذالک مأموریت‌هایی که به بعضی ژوویت‌ها داده شد نیز در اینجا قابل ذکر است مثل مأموریت پدر مذهبی فرانسوازاپوسکی اهل لهستان و دیگر مأموریت پدر مذهبی آوریل اهل فرانسه که هر دوی این مأموریت‌ها مربوط میشد به مسئله قرارداد سیاسی علیه ترکها .

ما در باره مأموریت سوسکی در ایران اطلاعات بیشتری داریم ، این مأموریت در ۱۶۸۲ رویداد مخصوصاً "پیکه اسقف سزار و پول در نامه‌ای که در تاریخ ۲۰ ژانویه ۱۶۸۳ از

۱ - کلمه بوهدان فارسی است و بمعنی خداداد است زیرا جزء اول آن همان بخ فارسی است که در زبان لهستانی بصورت های بو و بوژ آمده است و جزء دوم نیز بمعنی داده است .

۳ - راجع به این پادشاه و زوجه محبوب او که فرانسوی بود کتابی بزبان فرانسه در لهستان انتشار یافته است تحت عنوان محبوب‌ترین ملکه و در این کتاب شرح زندگانی سوبیسکی - جنگهای او علیه ترکها - نامه‌های عاشقانه‌ای که بین او و زوجه‌اش عنوان شده است به تفصیل آمده است و این نامه‌ها در ادبیات کشور لهستان جایی برای خود باز کرده است .

اصفهان به لوئی چهاردهم می‌نویسد چنین میگوید: که در تاریخ ۱۶۸۲ فرستاده پادشاه سوئد شارل یازده بطرز باشکوهی از طرف پادشاه ایران پذیرفته شد. این شخص مأموریت داشت که از طرف دولت خود به شاه سلیمان پیشنهاد کند که لشکر خود را علیه دولت عثمانی تجهیز کند این اسقف میگوید که در این نشست سفرای دیگری مثل سفیر سیام و فرستاده لهستان کنت سوسکی و دیگر اعضاء سیاسی حضور داشتند و نیز در همین نامه می‌نویسد که سفیر لهستان که قبلاً "بحضور پذیرفته شده بود و مدارک سیاسی خود را تقدیم داشته بود اجازه مرخصی خواست.

ما باز هم ردیائی از روابط سیاسی ایران و لهستان در قرن هفدهم بدست داریم یعنی در عهد اگوست دوم در لهستان (۱۷۳۳ - ۱۶۹۷) و مقارن با پادشاهی آخرین بازمانده صفوی شاه سلطان حسین. اسقف آنسیر نماینده سن سیز و سفیر امپراطور روم در اصفهان می‌نویسد که یک مأمور اسپانیائی که در دربار شاه سلطان حسین بود نامه‌ای در سال ۱۶۹۹ به شاه تقدیم کرد و این نامه "مربوط به مسائل ترکیه بوده است. این نامه باید مربوط به قرارداد معروف کارلویچ که در سال ۱۶۹۹ بین دولت لهستان و ترکها بسته شده بوده باشد این قرارداد قلعه محکمی را در مرز جنوب شرقی لهستان باین دولت مسترد میکرد.

و برای همیشه بروابط خصمانه بین لهستان و ترکیه پایان می‌بخشید. این قرارداد بین ترکیه و لهستان علیه دولت تزاری روس که هر دو تهدید میکرد بسته شده بود. در همین سال (۱۶۹۹) ژان نورگیویچ ارمنی لهستانی بعنوان فرستاده پادشاه لهستان اگوست دوم بایران آمد و در مراجعت از ایران از طرف پادشاه این کشور برای پادشاه لهستان حیواناتی وحشی هدیه آورده بود یک پلنگ و پرندگان شرقی رنگارنگ که در شهر ورشو مورد تحسین مردم قرار گرفتند.

۲- روابط اقتصادی

اما روابط اقتصادی و تجارتي همیشه مهمترین روابط بین کشورها است. آیا روابط اقتصادی بین لهستان و ایران وجود داشته است؟ بله و این روابط از زمان سلطنت زیگموند سوم و شاه عباس بزرگ شروع میشود و این روابط فقط یک جهتی بوده است زیرا همیشه دولت لهستان بوده است که از ایران جنس وارد میکرده است یا این اجناس که از ایران میآمده است از طریق لهستان میگذشته است و کالای وارد شده بیشتر محدود بوده است. ان کالاها اجناس زیر را تشکیل میداده است:

فرش مخصوصا "قالی" - پرده و فرش‌هایی که با آن دیوار را زینت میدهند - کمربند - شال گردن ابریشمی - سلاح‌های مطلا مثل خنجر و شمشیرهای کوچک و بزرگ با دسته طلائی - خنجر و چاقو و کلاه خود زین و برگ اسب با زینت نقره و طلا. دانشمند لهستانی سوزنیسکی و مخصوصا" در جریان ده سال اخیر دکتر تاده مانکوفسکی استاد دانشگاه لئوپول در مقالات متعددی در مجلات لهستان و در انتشارات بزرگ آمریکائی مانند: "هنرهای اسلام" نشان دادند که لئوپول این شهری که پر از خاطرات قهرمانی است خاطراتی که برای مردم لهستان بسیار عزیز است - این شهری که از مرز جنوبی لهستان بسیار دور نیست محل تجارت بین ترکیه و مخصوصا" ایران بوده است. تجارت ارمنی که محل اقامت آنها در لئوپول بود است. و از ایران و ترکیه میآمدند. روابط تجاری خود را با این کشورها همیشه حفظ میکردند. ما مدارکی داریم که ارامنای که از ایران میآمدند و در لئوپول اقامت داشتند به جهت تجارت در این کشورها مشغول رفت و آمد بودند پادشاهان لهستان بوسیله این تجارت ارمنی با ایران روابط تجاری داشتند. آنها باین وسیله سفارش خرید قالی از اصفهان، کاشان و نواحی دیگری که در این گونه قماش معروف بودند میدادند مخصوصا" از پادشاهان لهستان زیگموند سوم در ابتدای قرن هفدهم و اگوست سوم در قرن هیجدهم از این تجارت در سفارش فرش و سایر اقسام استفاده میکردند.

مان کوفسکی دقت نظر ما را در مورد گزارشی بسیار جالب جلب میکند این گزارش شخصی است با اسم سفرموراتویچ یکی از تجار لئوپول که در سنه ۱۶۰۲ از طرف پادشاه لهستان برای خرید بعضی اجناس با ایران فرستاده میشود. این شخص مدت درازی در اصفهان و کاشان برای اجرای امر پادشاه خود اقامت گزید، موراتویچ مدتها در ایران ماندگار شد نه بعنوان سفیر بلکه بعنوان تاجر در دربار شاه مصر" حاضر میشد و شاید این عنوان برای آن بود که بر روی ماموریت دیگری که موراتویچ داشت سرپوشی بگذارد و عده‌ای را عقیده بر این است که موراتویچ ماموریت داشت که یک اتحاد جنگی بین ایران و لهستان بوجود آورد از اظهاراتی که او میکند این مطلب معلوم میگردد ولی همچنین شرحی مفصل در باره طرز یافتن قالی و نوع کارگاههای آن در زمان شاه عباس بزرگ بدست میدهد.

گزارش او در سال ۱۷۷۷ در ورشو منتشر شد. قالیهائی که بتوسط موراتویچ خریداری شده بود بعنوان جهیزیه دختر زیگموند سوم آن کاترین کنستانس که در ۱۶۴۲ با فیلیپ گیوم ازدواج کرده بود بحساب آمد. این قالیهائی که امروز در موزه باواریا مونیخ دید. این مسئله به گزارش موراتویچ اهمیتی خاص میبخشد و کمکی است به شناخت تاریخ هنر قالی سازی در ایران. صورت برداری از اجناسی که بتوسط تجار لهستانی از ایران

خریداری شده بود تعداد زیادی قالی ایرانی را ما می‌شناساند و صورت ارثیه است این مطالب را بخوبی نشان میدهند . بعنوان مثال موضوع دعوای دو تاجر ارمنی در لئوپول بر سر ۲۴ تخته قالی مطلا است که از ایران وارد شده است که قیمت آنها در آن عهد بسیار زیاد بود (بر حدود ۵۰۰ افلورن) . صورت ارثیه‌ای که بعد از مرگ شاهزاده استروسکی داده شده است چند صندوق قالی ایرانی را نیز در برمیگیرد که در بین اشیاء لوکس دیگری در قصر دفنت در دوبنو وجود دارد . بطور کلی در کلکسیون شخصی بسیاری از اشراف لهستان و کلکسیونهای موزمهای عمومی لهستان اگر غارتگران آنها را بموزه‌های خود نبرده باشند بسیاری از اشیاء ایرانی را می‌توان دید . در صورتهای تجارتی لئوپول در قرن ۱۷ مابه انواع کالاهای صادره از اصفهان، کاشان و بغداد برمیخوریم . این کالاهای تجارتی جای کالاهائی را که سابقاً از کشورهای اروپا چون ایتالیا و فلاندر صادر میشد گرفتند . اصولاً در این زمان مالکیت بعضی اشیاء که از شرق صادر میشدند نوعی مد بشمار میرفت و این اشیاء ذوق سابق لهستانی‌ها را در مورد مالکیت امتعه هنری تغییر دادند . مطلبی که بسیار مورد اهمیت است این است که تقاضای صدور امتعه شرق بخصوص ایران در قرن ۱۷ بقدری زیاد بود که لهستانیها مجبور شدند از روی کارگاههای آنان در این مورد تقلید کنند و خود امتعای از اینگونه فراهم آورند . تقلید از فرشهای ایرانی هیچگاه آن توفیق را بدست نیاورد که اختلاف آن از نظر یک خبره با فرشهای ایرانی پنهان بماند معذالک در زمینه تقلید بعضی هنرها لهستانیها نوعی هم آهنگی بوجود آوردند مخصوصاً در زمینه ساختن کبریندهای ابریشمی زربفت یا سیمین . این کمربندها که با اسم کمربندهای لهستانی معروف شده بود در تمام لهستان پخش شد . این کمربندها در قسمت جنوب شرقی لهستان تهیه میشد و کم کم جزو اساسی لباس عید نجبای لهستان و پولداران درآمد . خبرگان هنری معتقدند که در طرز زینت این کمربندها به طلا یا نقره نوعی هنر ایرانی بکار رفته است و سپس تقریباً در تمام شهرهای لهستان درست کردن این کمربندهائی که به فرم ایرانی بود رایج شد و در هر شهر و هر کارخانهای ساخت این کمربندها اسلوبی مخصوص بخود داشت .

در لهستان تأثیری نیز از زبانهای ترکی و فارسی بر روی زبان این مردم از نظر اصطلاحات و لغات می‌بخشد . درست کردن این کمربندها به تقلید از ایرانیها یکی از بهترین نمونه‌های تقلید لهستانی‌ها از هنرهای ایرانی بوده است ولی چنانکه در پیش‌گفته شد این تنها هنر تقلیدی لهستانی‌ها از هنرهای ایران نیست بلکه ساختن کلاه خود ، شمشیر ، خنجر و غیره نیز بطریق ایران معمول بوده است و در نتیجه کلمات فارسی به تأثیر این اشیاء هنری وارد زبان لهستانی شده است مانند کلمه بولات که به معنی خنجر

است و بدون شک از کلمه فولاد فارسی گرفته شده است .

روابط دینی

در مورد روابط دینی چنانکه در مطالب قبلی دیده میشود دولت لهستان بهیچوجه بدین وسیله قصد تجاوز بخاک دیگران یا گسترش کثورش را نداشت و باصطلاح دین را نمیخواست و وسیلهای برای پیشبرد امور سیاسی قرار دهد خصوصیت فرستادگان مذهبی لهستان در این بود که بدین چیزها علاقه‌ای نشان نمیدادند بلکه آنها میخواستند همه جا شخصیت دینی خود را نشان دهند . اولین فرستادگان مذهبی که از این کشور خصوصاً به مقصد ایران فرستاده شدند عبارت بودند از سه نفر که درآنها پدر مذهبی ژان تاده که اهل اسپانیا بود قرار داشت . این شخصیت‌های مذهبی در سال ۱۶۰۴ بدربار زیگموند سوم در شهر کراکو آمدند و بعد از دریافت هدایا و نامه‌ها بعنوان پادشاه ایران به مقصد ایران حرکت کردند اما به جهت اینکه در راه آنها را با مر سزاروسیه بوریس گودونف زندانی کردند نتوانستند قبل از سال ۱۶۱۲ بایران برسند . این هیئت متأسفانه به مقصود خود نائل نگشت و سرنوشت او معلوم نشد . اما چند هیئت مذهبی لهستانی مدت چندین سال هنوز در اصفهان وجود داشت و پادشاه لهستان لادیسلاس چهارم سی سال بعد هنگامی که فرستاده خویش را به اصفهان گسیل میداشت باو گوشزد کرد که حمایت خود را از آنها دریغ ندارد این حمایت محتملاً " سودمند افتاد زیرا که این هیئت‌ها باتوافق پاپ تحت حمایت لهستان قرار گرفتند و بعد از آن دولت لهستان در حدود یک قرن ونیم حامی هیئت‌های کاتولیکی که در ایران بودند شناخته شد همچنین حامی فرستادگان مذهبی کاتولیک در سوریه که سابقاً " تحت حمایت فرانسه بودند .

در سال ۱۶۴۷ دولت ایران موافقت کرد که ززویت‌های لهستانی رسالت خود را در بین مسیحیان دیگری که در ایران بودند انجام دهند . و تا سقوط حکومت لهستان در آخر قرن هیجدهم دولت پادشاهی ایران قراردادی با دولت لهستان مبنی بر مسائلی که مربوط به کلیسای کاتولیک در ایران می‌شود با دولت لهستان می‌بندد و تمام فرستادگان پادشاهی لهستان تا سال ۱۷۲۰ مامور بودند که از هیئت‌های مذهبی کاتولیک پشتیبانی کنند . و در همان زمان بنیادها و اوقافی از طرف دولت لهستان بوجود آمد که هر روز زیادی می‌پذیرفت و اینهمه برای امور هیئت‌های مذهبی مسیحی در ایران بود و از همه آنها معروف‌تر بنیاد مادی لوئیز ملکه لهستان و همسر لادیسلاس چهارم بود که بعد از مرگ اولین همسرش به همسری برادر و جانشین او ژان دوم کازیمیر در آمد . این بنیاد بسال ۱۶۴۶ بنا نهاده شد . ماری لوئیز بابت این بنیاد پولی در حدود پانزده هزار لیور طلا

می‌پردازد و درباریان و نجای لهستان نیز برای این مقصود سهمی می‌پردازند .
 و در سال ۱۶۵۲ نویسنده مذهبی فرانسوا ریگوردی می‌نویسد که " اگر من نسبت به
 عطای ملکه جهت هیئت مذهبی که در اصفهان وجود دارد اظهار قدردانی و حق شناسی
 نکنم درحقیقت گناهی مرتکب شده‌ام .

یک گزارش رسمی در قرن هفدهم بنام " روابط هیئت پدران مذهبی جمعیت مسیح "
 در ایران که بوسیله آلکساندر رود بنیان گرفته بود و بوسیله یکی دیگر از مذهبپون قسوم
 پذیرفته میگوید: " ملکه لهستان ماری لوئیز دوگونزاک از درآمد و صرفه جوئی خود بنیادی
 برای مخارج این هیئت مذهبی در اصفهان بنانهاد و دیگر درباریان وجه قابل توجهی
 برای این مقصود پرداختند " . پدر مذهبی آلکساندر دووود که قبلاً "برای تبلیغ دین مسیح
 مسافرنهائی به چین ، ویتنام ، وتونکن کرده بود از طرف رئیس این هیئت انتخاب شده
 برای استقرار این هیئت با دو نفر دیگر باصفهان برود . این سه نفر در ۱۶ نوامبر ۱۶۵۴
 از مارسیل به مقصد ایران حرکت کردند و بعد از یک ال اصفهان رسیدند . آنها در راه به
 پدر مذهبی شروود ملحق شدند ، این شخص قبلاً " فرهنگی فارسی نوشته بود و بزبان فارسی
 رسالاتی در باره دین مسیح برشته تحریر کشیده بود و او می‌توانست برای مقصود این هیئت
 مفید واقع شود . این هیئت مذهبی مورد پشتیبانی نجیب زادمای نرماندی که رئیس قسمتی
 از کلیسا بود واقع شد بدون اینکه موفقیت قابل توجهی بدست آورد . شاه به صدر اعظم
 خود دستور میدهد که دانشمندترین فقها را برای بحث با پدر مذهبی شروود احضار کنند
 اما هیئت مذهبی ایرانی به شاه اجازه نمیدهند که در این مجلس حضور پیدا کند . بحث
 کنندگان هیچکدام نمی‌توانند همه را مجاب کنند و هیئت مذهبی مسیحی که از این ماموریت
 سخت بخود می‌بالد در صدد تأسیس مدارسی برای اطفال در تبریز ، سماخی و نخجوان
 و بعضی از محال شمالی برمیآید .

این تنها ملکه ماری لوئیز نبود که درصدد پشتیبانی از هیئت مذهبی مسیحی در
 ایران برآمد بلکه شوهر او ژان دوم کازیمیر و مدتی بعد ژان سوم این پشتیبانی را از هیئت
 مذهبی مسیحی در ایران دریغ نداشتند در ایران دو دسته از مسیحیان بیش از همه
 فعالیت داشتند :

۱- کار ملیتها .

۲- ژزویت ها .

مناسفانه ما در باره فعالیت دسته کار ملیت مطالب زیادی نمیدانیم زیرا که آنها
 نام‌های مستعار داشتند بدین سبب تعیین نام و ملیت آنها کار مشکلی است . ما فقط دو

نفر از آنها را می‌شناسیم و از فعالیت آنها خبر داریم دو نفر لهستانی یکی از آنها پدر دنیس و این یکی احتمالا "لادیس لاس ملینسکی است و دیگری پدر نیکولاس که شخص کازیمیرسکی است. این دو تن در آغاز نیمه قرن هفدهم در اصفهان میزیستند.

ما در باره فعالیت دسته ژزویت‌ها شناسائی بیشتری داریم و این شناسائی مرهون اطلاعاتی است که پدر مذهبی استانیلاس زالسکی بما میدهد این شخص نویسنده تاریخ ژزویت‌ها در لهستان است.

بر طبق اطلاعاتی که او بما میدهد می‌توان ۳۰ نفر کشیش ژزویت را در ایران در قرون هفده و هجده نام برد. آنها در ایران کم و بیش دیرزمانی ماندند و بعضی از آنها تمام زندگانی خود را با این سمت گذراندند آنها تمام مسائل داخلی ایران را بخوبی فهمیدند و آنرا شرح کردند. اولین ژزویت لهستانی که مأموریت مذهبی دسته خود را بوجود آورد بنام پدر توماس ملجیانوسکی خوانده میشود (۱۶۵۹ - ۱۶۵۴)

او خطیبی بزرگ بود و چند کتاب مذهبی را از زبان لهستانی بفارسی ترجمه کرد. اما معروفترین مأمور مذهبی در ایران دانشمند و شوق شناس بزرگ تا ده ژوداکروسینسکی است که در قرن هجدهم در ایران میزیسته است او که در سال ۱۶۷۵ میلادی در لئوپول دنیا آمده بود بعد از اتمام دوره تحصیلات رهبانی از طرف روسای دسته خود بایران فرستاده شد. او دونوبت باین سرزمین مسافرت کرد، در دفعه اول مدت بیست سال در ایران اقامت گزید از سال ۱۷۰۷ تا سال ۱۷۲۸ و باز بعد از مدتی در سال ۱۷۴۰ بایران مسافرت نمود و چند سال در این کشور اقامت گزید و بالاخره در لهستان بسال ۱۷۵۶ زندگی را در سن ۸۰ سالگی وداع گفت.

در مدت اقامت خود در ایران با بسی از بزرگان کشور نرد دوستی باخت و تقریبا" با تمام اشخاص مهم معاصر خود در این کشور تماس داشت و غریب اینکه با رقبای سلطنت نیز آمیختگی نزدیک داشت.

فعالیت او در قسمت‌های مختلف بود زیرا علاوه بر فعالیت مذهبی که خود مسئولیت سنگینی بود کارهای سیاسی شاه را نیز انجام میداد. اما قبل از همه چیز بوسیله مطالعات عمیق خود از تاریخ ایران بخوبی اطلاع پیدا کرد. حاصل مطالعات در این زمینه کتابی است که در باره تحولات ایران نوشته است این کتاب مکمل گزارش‌های تاریخی ایران در آخر قرن هفدهم و آغاز قرن هجدهم است مخصوصا" مسافرت‌های معروف شوالیه ژان شساردن بایران و قسمت‌های دیگر شرق در چهار مجلد.

و بطور کلی بعلت فعالیت‌های هیئت‌های مذهبی لهستان در ایران در قرن ۱۷ و ۱۸

این کشور با ایران روابط نزدیک داشت و بالاخره این روابط بعلت سقوط لهستان در اواخر قرن هجدهم خودبخود قطع گردید . اکنون ما به قسمت چهارم می پردازیم یعنی به فرهنگ روحانی و هنر و ادبیات و علم و آداب و رسوم . . . اینها باصطلاح چیزهای بی وزن و غیر حقیقی هستند چنانکه در عهد پوزیتیویسم و ماتریالیسم آنها را بدین نام میخواندند اما در حقیقت چیزی حقیقی تر از اینها نیست و بدین جهت هر راست بین راست جوئی باید آنها را در نظر بگیرد و در حقیقت روح و جوهر است که بر ماده حکومت میکند نه بالعکس و روح و جوهر تازه همیشه آغاز عهد جدید است چنانکه بزرگترین شاعر و متفکر ما در عهد رمانتیک آدام میتسکوچ معتقد است .

چگونه روابط فرهنگی بین ایران و لهستان در قرون شانزده و هفده و هیجده گسترش یافت ؟ . در همان قرونی که بین این دو کشور روابط تجاری ، سیاسی ، و مذهبی وجود داشت ما پیش از این بوسیله گزارشات تجارتی تاثیر چند قسمت از هنر ایرانی را بطور روشن بر روی هنر قوم لهستانی دریافتیم اکنون برای ما این سؤال پیش میآید که آیا تاثیر بالعکس یعنی تاثیر هنر لهستانی بر روی هنر ایرانی وجود داشته است ؟ ما قبلاً اشاره کردیم که بعضی نقاشیها بسبب مینیاتور که در لهستان وجود داشته است و مخصوصاً "ساختن تصاویر مقدسین بر روی هنر ایرانی تاثیر گذارده است چنانکه در دیگر کشورهای اسلامی . مخصوصاً آقای سرایاخان شاپال شرق شناس معروف لهستانی در یکی از مجلاتی که در شهر ویلنو منتشر میشده است مقالهای راجع به تحقیقات خود در باره تصاویر مقدسین اسلام و تاثیر مکتب رومانو - کاتولیک بر روی این نوع تصویر سازی در ایران انتشار داده است . این تحقیقات متکی به جمع آوری مقداری مدارک قابل لمس از طرف نویسنده این مقاله است که از ایران بدست آمده است از آن تاریخ اکنون بیست سال میگذرد . این تحقیقات بطور چشم گیر نقش پرمعنی را که روابط لهستان با ایران در مورد تاثیر تصویر سازی در این کشور در قرن هفدهم برجای گذارده است نشان میدهد . آقای سرایاخان شاپال پرفسور انستیتوی تحقیقات شرق شناسی در شهر ویلنو قبل از جنگ دوم جهانی در مطالعات بسا ارزش خود ثابت کرده است که از قرن هفدهم به بعد تصاویر مقدسین کاتولیک در ایران چون نظر قربانی و طلسم بکار میرفته است . در کلکسیون قیمتی وارزشمند پروفوسور سرایاخان شاپال که به موزه کارتیت های شهر ویلنو باگذار شده است از این طلسم ها و نظر قربانی ها بطور فراوان یافت میشود و شاید این مدارک اکنون هم در آنجا وجود داشته باشد اگر این موزه علی رغم حوادث وحشت آور جنگ دوم برجای خود باقی باشد . این تصاویر بسیار جالب و زیبا از حضرت مریم و عیسی مسیح که در ایران بر روی ظروف شیشه ای یاروی چوب

یا روی چپ نقش میشد چنانکه مصنف کتاب میگوید با اعتقاد مسلمانان ایرانی ایجاد خوش بختی میکند و مخصوصاً " برای زنان جوان پابماه خوش یمن بوده است . تحقیقات پرفسور سراپاخان تاپشال مارا بسرچشمه این تاثیر رهبری میکند . این تاثیر پذیری از روی نوشته های مذهبی است که با مینیاتورهای زیبایی آراسته شده بود و از طرف پادشاه لهستان زیگموند سوم بعنوان هدیه در آخر قرن شانزدهم و اوائل قرن هفدهم برای شاه عباس بزرگ فرستاده شده بود .

مینیاتورهای هنری که در این نمونهها بکار رفته بود تاثیر شگرفی بر روی آثار هنر ایرانی در این دوره گذاشت و ایرانیان را تحریض کرد که از این مینیاتورها تقلید کنند و هنر خلاقه خویش را در مورد مینیاتور و بطور کلی نقاشی از این تاثیر بارور سازند . درصمیم روابط ایران و لهستان در آغاز قرن هفدهم گلستان سعدی باین زبان ترجمه شد . دانسته نیست که این ترجمه مستقیماً از فارسی بزبان لهستانی صورت گرفته است یا از روی ترجمه عربی گرفته شده است . مترجم که از استعداد شاعرانهای برخوردار بوده است شناخته نیست اما بدلائی که در دست است می توانیم حدس بزنیم که شخصی بوده است والرین ساموئل اوتونویسکی .

این ترجمه اولین برگردانی است از گلستان سعدی بیکی از زبانهای اروپائی . این ترجمه قبل از ترجمه های فرانسه از آندره دوریر و آلمانی از التاریوس از گلستان سعدی انجام گرفته است .

در اواخر قرن هفدهم در سال ۱۶۸۰ فرانسوا مونیسکی شرق شناس و دانشمند لهستانی یک قسمت از دیوان حافظ را بزبان لهستانی ترجمه کرد . در مورد فعالیت های علمی در قرون هفده و هجده نویسندگان و تالیفات زیر قابل ذکرند . مترجم اشعار حافظ که قبلاً از او نام بردیم یعنی فرانسوا مینیسکی بعد از اتمام تحصیلات بسخت مربی اطفال در خانواده های بزرگ لهستان منصوب شد . او استعداد خود را در مورد علم زبان شناسی و شناخت زبانها نشان داد و قبلاً در سال ۱۶۴۶ در گدانسک (بندر معروف لهستان - دوانتزیگ ، مترجم) سه کتاب دستور راجع به زبانهای ایتالیائی ، فرانسوی و لهستانی تالیف کرد و آنها را به اربابان لهستانی خود تقدیم کرد . سپس او را که استعدادی در علم زبان شناسی داشت با اعضاء سفارت لهستان باسلامبول اعزام داشتند . نامبرده درکنار بونفور چند سالی سر برد و در آنجا نه تنها زبان ترکی را بخوبی فراگرفت بلکه زبانهای ناری و عربی را نیز آموخت و در مراجعت در وین در کادر سیاسی اتریش بعنوان مترجم و مشخص در امور شرق بکار گماشته شد . در وین مینیسکی مشغول تهیه و نوشتن بزرگترین تالسمار

خودش یعنی فرهنگ بسیار بزرگ از زبانهای ترکی ، عربی ، فارسی با ترجمه لغات سه لاتینی ، آلمانی ، فرانسوی و لهستانی و این کتاب را بنام " گنجینه زبانهای شرقی ترکی - عربی - فارسی " نام گذارد (۱)

حتی حمله ترکها به وین در سال ۱۶۸۳ کار او را متوقف نساخت هر چند که چاپخانه سوخته شد و یک قسمت از نسخه اصلی و قسمتی چاپ شده از این کتاب از بین رفت . بالاخره در سال ۱۶۸۷ در ظرف هفت سال این کتاب در چهار مجلد بزرگ منتشر شد یکی از انتشارات بسیار باشکوه و ارزشمند قرن هفدهم که تا قرن نوزدهم برای شرق شناسان گنجینهای پر بها بشمار میرفت . در آغاز قرن هیجدهم فعالیت علمی ژوزیت لهستانی تاده کروسینسکی آغاز میشود ما قبلاً راجع به ماموریت مذهبی او صحبت کردیم . تاده کروسینسکی چند کتاب بزبان لاتین راجع به تاریخ ایران تالیف کرده است عناوین کتابهای او چنین است : ۱ - گزارش خاطرات بجای ماندنی از ایران " در ۱۷۹۲ " ۲ - مقدمهای بر تاریخ غم انگیز جنگ ایران در ۱۷۳۴ - ۳ - در باره سفارت های ایران و لهستان در ۱۷۷۰ - ۴ - تاریخ غم انگیز جنگ انقلابی ایران (این جنگ مربوط به حمله افغانها به ایران است مترجم) . این کتابها بنظر میآید که در همان زمان به زبانهای مختلف فرانسوی ، آلمانی ، ترکی ، هلندی ترجمه شده است . این آثار برای تاریخ قرن هیجدهم در ایران اهمیتی بسزادارد . این نوشتهها از جهت شرح دقیقی که راجع به شرایط محیطی آن وقت در ایران بدست میدهند بسیار مهم اند . شرحی که از طرف مسافری گذرنده داده نشده است بلکه از طرف شخصی که سالها در ایران مانده است و آشنائی دقیق و عمیق با این کشور در آن قرن پیدا کرده است . این آثار نه تنها ما را به شرایط و وضعیت سیاسی ایران در آن زمان آشنا

۱ - این کتاب را این بنده در کتابخانه دانشگاه یاگلونیا در شهر کراکو دیده ام و بشوق اینکه مولف کتاب تلفظ آن زبان زبان فارسی را بدست داده است و این مطلب از نظر زبان شناسی بسیار مفید است زیرا می توان تغییرات تلفظ زبان فارسی را از آن زمان تا کنون مورد بررسی قرارداد با اشتیاق ورق زدم و معلوم شد مولف زبان فارسی را از طریق زبان ترکی فرا گرفته است و آوانوشت آنرا با تلفظ ترک زبانی که بفارسی صحبت کند داده است اینک نمونه ای از این آوانوشتها

از نو	2263	از بالا تا پایین	23 BALA TA PAJIN
از سر	2259 R	از ابتدا تا انتها	23 EB-EDA TA INTIH
مجدداً	M (6) D E D E N	مترجم	

می‌سازد بلکه نسبت به اوضاع اقتصادی کشور نیز توجه میدهد بدین جهت اطلاعاتی که کروسینسکی بما میدهد اطلاعاتی است فوق العاده مهم و دست اول ، بعنوان مثال کروسینسکی شرحی دقیق و خردمندانه نگر راجع به کارگاههای قالی سازی و پارچه سازی که در زمان شاه عباس اول در ایران بنیاد شده است و سپس در قرن هیجدهم در اثر حملات افغانها از بین رفته است بدست میدهد . علاوه بر این آثار کروسینسکی شرحی بسیار جالب راجع به مسافرتهایش به ایران - کشورهای عربی - چین و مسکو می نویسد که تمام این مسافرتها از ایران شروع شده است . این آثار انباشته از مشاهدات مردی هوشمند است .

از آثار مولف همه جا محبت او به ایران مشاهده میشود ، ایرانی که در آن زمان بوسیله ترکها و افغانها مورد تهدید قرار گرفته بود . آثار کروسینسکی برای تمام شرق شناسانی که میخواهند راجع به تاریخ اخیر ایران مطالعه کنند سندی بسیار لازم بشمار میآید . روایت‌هایی که از آثار کروسینسکی بوسیله مولفین دیگر نقل شده است اهمیت آثار او را ثابت میکند . اکنون دو مطلب دیگر در مورد روابط ایران و لهستان درخور ذکر است: ۱ - مطلب اول راجع به بنیاد مدرسه شرق شناسی است در اسلامبول که بوسیله آخرین پادشاه لهستان استانیلاس اگوست انجام پذیرفت . در این مدرسه جوانان لهستانی به فراگرفتن مسائل مربوط به شرق مسلمان و آموختن زبان آنها مشغول بودند .

شرحی بزبان لهستانی راجع به این مدارس بوسیله مورخ لهستانی لادیسلاس سامولنسکی نوشته شده است بعلاوه مورخ دیگر لهستانی تاده کوچون اطلاعاتی در همین مورد در تالیف بزرگ و عمیق خود که بنام " تاریخ داخلی لهستان در زمان سلطنت استانیلاس اگوست " است بما میدهد . یکی از مقاصد مدرسه شرقی در اسلامبول شناساندن فرهنگ و زبان فارسی به جوانانی بود که میخواستند در کادر سیاسی خدمت کنند . این مدرسه بعد از سقوط لهستان بسته شد . مسئله دوم که قابل ذکر است این است که در بین بنیادهای مختلف مذهب کاتولیک بنیادی بود که در قرن دوازدهم بوسیله سنت ژان دوماتا ایجاد شد ، کار این بنیاد خریداری بردگان و آزاد کردن آنها بود . این بنیاد بنام بنیاد سنت ترمینتیه شناخته شد . این بنیاد تا قرن هیجدهم تقریباً " نهصد هزار بنده را خصوصاً از ترکها و عربها خرید این بنیاد در غرب از قرن شانزدهم تا هیجدهم همه جا پراکنده بود و در لهستان هم برای خرید بردگان صوامعی ایجاد کرده بود و برای اینکه خرید بردگان بخوبی صورت گیرد آنها مجبور بودند زبان کشورهای مسلمان نشین را یاد بگیرند به جهت اینکه باید غالباً باین ممالک سفر کنند و از این جهت صوامعی از اینگونه حکم مدارس شرق شناسی را داشتند و در کتابخانه‌های این صوامع غالباً " کتابهایی باین زبانها پیدا میشد . بعنوان

مثال در شهر ویلنو از قرن هجدهم صومعهای برای این مقصود وجود داشته است . یکی از شاگردان من که در دانشگاه ویلنو تحصیل میکرد ده سال پیش رسالهای در مورد تاریخ صوامع ترمینیته در شهر ویلنو (۱) تهیه کرد . او از کتب خطی که در ترمینیته آنتوکول وجود داشت استفاده کرد . (این اسناد بعد از بین بردن این صومعه با طرف پراکنده شد و یافتن آنها مشکل است) . او در کار پرارزش خود میگوید که صومعه ترمینیته شهر ویلنو سابقاً دارای کتابخانه بزرگی بوده است و بنا بر آنچه فهرست این کتب نشان میدهد تعدادی کتب فارسی هم در بین آنها وجود داشته است و بنا بر این می توان فرض کرد که در صوامع دیگر هم کتبی از اینگونه وجود داشته است . بنا بر این برای مطالعه فرهنگ و زبان اینگونه کشورها این صوامع را نباید از نظر دور داشت زیرا که در کتابخانههای این صوامع ممکن است کتب خطی بزبانهای فارسی - ترکی یا عربی وجود داشته باشد که در خود این کشورها پیدا نشود .

* * *

مطالبی که گفته شد مربوط بود به روابط ایران و لهستان تا قرن هجدهم اما در نیمه دوم این قرن این کشور مورد تهاجم سه کشور بزرگ یعنی روسیه و اتریش و آلمان (پروس) قرار گرفت و این سه کشور آنها را بین خود قسمت کردند . در این عهد ملت لهستان زندگانی تازمائی را آغاز کرد و درصدد اصلاح و عودت دادن استقلال خود برآمد چه در زمینههای سیاسی - اقتصادی - اجتماعی و چه در زمینههای فرهنگی - علمی - هنری و تعلیم عمومی . مجلس بزرگی که در ورشو در سال ۱۷۹۱ تشکیل شد و نشست سوم ماه مه را رسمیت بخشید بهترین شاهد این اصلاح ملی است . اما با وجود تمام اینها لهستان نتوانست در برابر سه قدرت بزرگ مقاومت ورزد سه قدرتی که تصمیم گرفتند این کشور را برای اینکه دیگر سر بلند نکند تجزیه کنند . مقاومت های قهرمانانه نیمه مذهبی در سالهای (۱۷۷۲ - ۱۷۶۸) بخاطر دفاع از استقلال ملی سودی نه بخشید .

شورش ملت لهستان بوسیله قهرمان ملی ناده کوش چووسکی بی نتیجه ماند . در ۱۷۹۵ قدرت های سه گانه لهستان را کاملاً بین خود قسمت کردند و این آخرین تجزیه لهستان بشمار میرود . از این به بعد کشور لهستان از نقشه جغرافیا حذف شد و سقوط این کشور توجه این سه قدرت را کاملاً بسوی خود جلب کرد و در نتیجه آنها را از توجه بسوی انقلاب فرانسه برکنار داشت و بدین ترتیب بود که سقوط لهستان کشور فرانسه را نجات داد اما بخوبی میدانیم که کشور ایران نیز در طول تاریخ بزرگ خود نه تنها مورد هجوم اقوام و قبائل قرار گرفته بلکه صید آنها نیز شده است و گاهی حتی استقلال خود را نیز از دست

داده است اما با وجود تمام اینها کشور ایران هیچگاه شخصیت حقیقی خود را از دست نداده است . او هیچگاه خود را در دریای سلطه بیگانه غرق نساخته است . لهستان نیز همین حال را در طول تاریخ داشته است . کشور لهستان از این به بعد چون دولتی مستقل و دارای سیاستی مستقل وجود نداشت ، اما ملت لهستان بزندگانی ادامه داد . او مقاومت ورزید و به فکر کردن و احساس کردن و تحرک ادامه داد و در مدت انقیاد که در حدود صد و بیست سال طول کشید از فعالیت سیاسی محروم بود . اما او در زمینه‌های دیگر نشان داد که از نیروی زندگی سرشار برخوردار است نیروئی که در تمام دنیا در هر تظاهر اجتماعی فریاد میکشد که ما وجود داریم . در روابط با ایران نیز همین حالت را داشت ، طبیعتاً دیگر هیئت سیاسی بین دو کشور وجود نداشت . همکاری نظامی نیز طبعاً بعد از سقوط لهستان گسیخته شد . در قرن نوزدهم روابط این دو کشور مربوط میشد به چند مهاجر یا تبعیدی که از لهستان بایران پناه آورده بودند و در جنگهای ایران در این عهد شرکت جستند . بعنوان مثال می‌توان از شخص آلکساندر ایلینسکی نام برد (۱۸۶۴ - ۱۸۱۴) مهاجری که بعد از تجزیه لهستان در سال ۱۸۳۱ بایران مسافرت کرد ، او بعد از مدتی ژنرال لشکر ترک شد و تحت نام اسکندر پاشا ساخته شد و بالاخره در قسطنطنیه در حالی که شهرتی از شجاعت و قهرمانی از خود بجای گذارده بود فوت شد . در سال ۱۸۳۶ او در هرات بعنوان افسر ارتش ایران علیه دشمن می‌جنگید . در جنگ هرات لهستانی دیگری نیز بنام ایزیدور بروسکی شرکت جست و در آنجا کشته شد . بروسکی روابطی با شاهزاده آدام چارتوریسکی وطن پرست لهستانی که در پاریس در آن هنگام بسر می‌برد داشت . این شاهزاده مسئله نوعی اتحاد را از طرف وطن پرستان لهستان با ایران علیه روسیه تزاری باو القاء میکرد اتحادی در زمینه نجات لهستان که هیچگاه عملی نشد . در این عهد که ملت لهستان در بند و بنده دیگران بود در روابط با ایران شمشیر و قلم این ملت بهم پیوستند . هنگامیکه حکومت لهستان ساقط شد طبعاً روابط اقتصادی و تجارتنی نیز از بین رفت و نیز حمایت لهستان از هیئت‌های مذهبی کاتولیک در ایران گسیخته شد . اما دانشمندان لهستانی ، مردان ادب ، هنرمندان ، شعرای این کشور به شناخت کشور ایران و توجه بسوی این ملت ، بزبانش ، به فرهنگش ، به ادبیاتش ادامه دادند . با وجود محدودیت‌هایی که داشتند ، بدون پشتیبانی از صاحب قدرتان کشور خود و محروم از هر نوع حمایتی در این قسمت زیرا که این قدرتها دیگر وجود نداشتند .